



بررسی تحلیلی سند و متن دعای رجبیه امام صادق (علیه السلام)

صادق کریمی مقدم^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

چکیده

یکی از ادعیه ماه رجب، دعای رجبیه امام صادق (علیه السلام) است که با عبارت «یا من أرجوه» آغاز می‌گردد. از این رو، به همین عبارت نیز مشهور گردیده است. در این جستار به بررسی نقل‌های گوناگون این دعا، آداب و زمان‌های خواندنش، شأن صدورهای آن و نهایتاً به معانی لغات و عبارات آن پرداخته شد. سرانجام نشان داده شد که این دعای رجبیه، علاوه بر وجود برخی اشکالات سندی، ضعف برخی از روایانش و اختلاف نقل‌های آن، می‌توان با توجه به وجود اسانید متعدّد، جبران اسنادی برخی نقل‌ها، نقل محدثان بزرگی همچون کلینی، کَشّی و سید بن طاووس در آثار خود و نیز علوّ معانی آن، صدور این دعا از غیر معصوم را دور از حقیقت می‌نمایاند. بنابراین، دعای مورد بحث، معتبر و قابل استناد به امام معصوم است.

واژگان کلیدی: دعای رجبیه، حدیث مزید متنی، حدیث مقلوب، حدیث مشهور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دکتری علوم قرآن و حدیث - پژوهشگر مدعو بنیاد دائرةالمعارف اسلامی (skm630730@yahoo.com)

۱. مقدمه

در ماه رجب دارای ادعیه مختلف و متعددی از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد گردیده است. در میان ادعیه وارد شده این ماه، دعایی کوتاه، اما با مضامینی عالی وجود دارد که پس از نمازهای یومیه، چنان که در آداب خواندن این دعا وارد شده است، قرائت می‌شود، این دعا، دعای رجبیه مروی از امام صادق (علیه السلام) است که با عبارت «یا من أرجوه» آغاز می‌شود، لذا به همین نام نیز مشهور گردیده است و از این لحاظ که در بین مردم و علما معروفیت یافته است، می‌توان آن را اصطلاحاً به عنوان حدیث مشهور (ر.ک: مؤذّب، ص ۱۳۸-۱۴۲) نیز برشمرد.

اما با وجود شهرت این دعا و نقل آن در منابع متقن و متقدم شیعه، برخی محدثان و محققان، این دعا را از جهت سندی، مورد خدشه قرار داده و وجود افراد مجهول در سلسله رجال آن را موجب سستی و ضعف سند این دعا دانسته‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۸) و نیز از جهت متنی، برخی از فرازهای آن را مخالف با معیارهای نقد متنی حدیث یعنی ملاک عدم مخالفت با قرآن کریم بیان کرده‌اند (ر.ک: حسینی طباطبایی، ص ۱۴۰-۱۴۳).

از سؤالاتی که می‌توان در این باره مطرح کرد، این دعا در کدامین کتب متقدم و متأخر حدیثی یا دعایی نقل گردیده است؟ آیا نقل‌های این دعا در منابع مختلف به طور یکسانند یا دارای اختلاف هستند؟ سلسله رجال آن چه روایتی‌اند و اسانید این دعا چه وضعیتی دارند و به عبارت دیگر، اسناد این دعا ما را با چه نوع حدیثی مواجه خواهد نمود؟ متن این دعا چه شباهت‌هایی با دیگر ادعیه مأثور دارد و این شباهت‌ها چگونه و تا چه اندازه است؟ کلمات به‌کاررفته در آن تا چه اندازه با قرآن کریم و ادعیه متقن دیگر سازگاری دارد؟

۲. بررسی انواع نقل‌های دعای رجبیه در منابع متقدم و متأخر

دعای رجبیه امام صادق (علیه السلام) در منابع متقدم، متأخر متعدد و معتبر حدیثی امامیه نقل گردیده است. این منابع از دوره متقدمین عبارتند از کتاب *الکافی* اثر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) که در بخش اصول کافی و «کتاب الدعاء» و باب «دعوات موجزات لجمیع الحوائج للدنیا و الآخرة» ذکر شده است؛ کتاب *اختیار معرفه الرجال* معروف به *رجال الکشی* گردآوری شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) که تلخیصی از اصل کتاب که با نام *معرفه التاقلین لأصحاب الصادقین (علیه السلام)* / *معرفه اخبار الرجال* / *معرفه الرجال* اثر محمد بن عمران عبدالعزیز کشی (م حدود ۳۸۵ق) بوده است.

منابع متأخرتر دعای مذکور نیز در منابعی همچون، کتاب *الإقبال بالأعمال الحسنة*، مشهور به *اقبال* تألیف سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) که آن را ذیل فصل «فیما نذکره من الدعوات فی أول یوم من رجب و کل یوم منه» آورده است؛ *الوافی* اثر فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)؛ کتاب *بحار الأنوار* تألیف



محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) که در سه جای مختلف این اثر یعنی «کتاب تاریخ امام صادق (علیه السلام)» باب «مکارم سیره و محاسن أخلاقه و إقرار المخالفین و المؤلفین بفضله»، «تتمه کتاب الذکر و الدعا» باب «الدعوات المأثوره غیر الموقته و فيه الدعوات الجامعه للمقاصد و بعض الأدعیه التي لها أسماء معروفه و ما یناسب ذلك» و نهایتاً در بخش «تتمه کتاب اعمال السنین و الشهور» باب «أعمال مطلق أيام شهر رجب و لیالیها و أذعیتها» به میان آورده است؛ همچنین، مجلسی در اثر دیگرش کتاب *زاد المعاد (مفتاح الجنان)* در «باب اول فضیله و أعمال شهر رجب المبارک، فصل بیان أعمال کل یوم و لیله من رجب» آورده است. در آخر، در کتاب *عولم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال* در بخش «امام صادق (علیه السلام) باب سیرته (علیه السلام) مع الغرباء الأخبار، الأصحاب» تألیف یکی از شاگردان مجلسی یعنی عبدالله بحرانی اصفهانی از دانشمندان قرن دوازدهم، مهم‌ترین منابعی هستند که دعای رجیبه یادشده در آن‌ها یاد گردیده است. این دعا در تألیفات معاصران، از جمله *مفاتیح الجنان* اثر محدث قمی (م ۱۳۱۹ش) و «مکاتیب الأئمه (علیهم السلام)» تألیف علی احمدی میانجی (م ۱۳۷۹ش) نیز وارد شده است.

لازم به ذکر است، علی‌رغم ورود این دعا در منابع معتبر یادشده، در برخی دیگر از منابع حدیثی خاصه آثار مختص به دعا که انتظار می‌رفت این دعا در آن‌جاها نیز نقل شده باشد، ذکری از آن به میان نیامده است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از کتاب *البلد الامین و الدرع الحصین* و کتاب *المصباح للكفعمی (جته الأمان الواقیه)* هر دو اثر از ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (م ۹۰۵ق)، کتاب *مصباح المتعجد* نوشته محمد بن حسن شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، *عده الداعی و نجاح الساعی* تألیف احمد بن محمد بن فهید اسدی جلی معروف به ابن فهید جلی (م ۸۴۱ق).

۳. مصادیق دعای رجیبه

با کاوش و جستجوی روایات دعای رجیبه در منابع مذکور به سه گونه از نقل و چگونگی بیان این دعا برخوردیم. دو نوع از این سه گونه کمی مختصرتر و کوتاه‌تر از دیگری و نوع دیگر آن روایت‌ها کمی بلندتر و دارای تفصیل در صدور دعا از سوی امام صادق (علیه السلام) است. نقل اول در کتب *الکافی* (کلینی، ج ۲: ص ۵۸۴) و *الوافی* (فیض کاشانی، ج ۹: ص ۱۶۶۳) روایت گردیده و راوی آن جهم بن ابی جهمه از مردی با کنیه ابو جعفر و از اهل کوفه که به کنیه‌اش معروف بوده است از امام ششم این دعا را نقل می‌کند و نوع دوم که مفصل‌تر است، در کتاب *رجال الکشی* (ص ۳۶۹)، از شخصی به نام محمد بن زید الشحام از امام صادق (علیه السلام) وارد گردیده است و در آخر، نوع سوم را نیز سید بن طاووس در *اقبال* (ج ۳: ص ۲۱۱) خود از فردی به اسم محمد بن ذکوان معروف به «السجاد» نقل می‌کند.

۱-۳- نقل اول دعای رجبیه

عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ وَ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرِفُ بِكُنْيَتِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْ «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ - وَ يَا مَنْ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَ يَا مَنْ يُعْطَى بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أُعْطَيْتَنِي وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» (كلینی، ج ۲: ص ۵۸۴-۵۸۵؛ نیز، ر.ک: فیض کاشانی، ج ۹: ص ۱۶۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۸-۴۵۹؛ مولی صالح المازندرانی، ج ۱: ص ۴۰۹-۴۱۰؛ احمدی میانجی، ج ۴: ص ۲۶۷).

در این متن نسبت به متون دیگر اختلافاتی وجود دارد که ما به مهم‌ترین‌شان اشاراتی کوتاه می‌نماییم. در ابتدای این نقل، عبارت بسمله نیامده است و به جای کلمه «شر» از کلمه «عثره» استفاده شده است. نیز کلمات «قلیل» و «کثیر» جابه‌جا یا به صورت «مقلوب» (ر.ک: مؤدب، ص ۱۸۸) بیان شده‌اند. فعل مصدر «إعطاء» نیز به صورت ماضی به کار رفته است. نکته دیگر این که در اثنای این متن، ذکر «صلوات» آمده است. نکته مهم و پایانی آن هم نداشتن قسمت انتهایی دعا است که از «یادالجلال و الإکرام» آغاز می‌شود و در اینجا ذکر از آن نشده و فاقد آن است.

۲-۳- نقل دوم دعای رجبیه

طَاهِرُ بْنُ عَيْسَى الْوَرَّاقُ، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَاحُ بْنُ أَبِي حَمَّادٍ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الشَّحَامِ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَنَا أَصَلَّى فَأَرْسَلَ إِلَيَّ وَ دَعَانِي، فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَنْتَ قُلْتَ مِنْ مَوَالِيكَ، قَالَ فَأَيُّ مَوَالِي قُلْتَ مِنَ الْكُوفَةِ، فَقَالَ مَنْ تَعْرِفُ مِنَ الْكُوفَةِ قُلْتَ بِشِيرِ النَّبَالِ وَ شَجْرَةَ، قَالَ وَ كَيْفَ صَنِيعَتُهُمَا إِلَيْكَ فَقَالَ مَا أَحْسَنَ صَنِيعَتَهُمَا إِلَيَّ، قَالَ خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَ أَعَانَ وَ نَفَعَ، مَا بَتَّ لَيْلَةً قَطُّ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ يَسْأَلُنِيهِ، ثُمَّ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ مَعَكُمْ مِنَ النَّفَقَةِ قُلْتَ عِنْدِي مَائَتًا دِرْهَمٍ، قَالَ أَرْنِيهَا! فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَزَادَنِي فِيهَا ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا وَ دِينَارَيْنِ، ثُمَّ قَالَ تَعَشَّ عِنْدِي! فَجِئْتُ فَتَعَشَّيْتُ عِنْدَهُ، قَالَ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْقَابِلَةِ لَمْ أَذْهَبْ إِلَيْهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَدَعَانِي مَنْ عِنْدَهُ (عده)، فَقَالَ مَا لَكَ لَمْ تَأْتِنِي الْبَارِحَةَ قَدْ شَفَقْتُ عَلَيَّ فَقُلْتَ لَمْ يَجِنِّي رَسُولُكَ، قَالَ: فَأَنَا رَسُولُ نَفْسِي إِلَيْكَ مَا دُمْتُ مُقِيمًا فِي هَذِهِ الْبَلَدَةِ، أَيُّ شَيْءٍ تَشْتَهِي مِنَ الطَّعَامِ قُلْتَ اللَّبَنَ، قَالَ، فَاشْتَرَيْتُ مِنْ أَجَلِي شَاءً لَبُونًا، قَالَ، فَقُلْتُ لَهُ عَلَّمَنِي دُعَاءً! قَالَ: «اَكْتُبْ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ لِمَا أُعْطِيتَ وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ، ثُمَّ



رَفَعَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا ذَا النَّعْمَاءِ وَالْجُودِ اِرْحَمْ شَيْبَتِي مِنَ النَّارِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ لَمْ يَرْفَعْهَا إِلَّا وَ قَدْ امْتَلَأَ ظَهْرُ كَفِّهِ دُمُوعاً» (کشی، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ نیز، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷: ص ۳۶ و ج ۹۲: ص ۳۶۰؛ بحرانی اصفهانی، ج ۲۰: ص ۱۸۱-۱۸۲؛ احمدی میانجی، ج ۴: ص ۲۶۴-۲۶۷).

در این روایت برخلاف روایت اول، دعا با «بسمله» آغاز گردیده است؛ ولی اینجا نیز مجدداً به جای واژه «شرّ»، کلمه «عشره» به کار رفته است؛ اما عبارتی که کلمات «کثیر» و «قلیل» در آن آمده است، صورت مشهورتر آن است (ر.ک: محدث قمی، ص ۲۲۲). در این متن مانند متن قبلی مصدر «اعطاء» به صورت ماضی بیان شده و دعای شریف صلوات نیز در اثناش وارد شده است. همچنین بخش پایانی یا ذیل دعا که با حالت خاصی از امام (علیه السلام) بیان گردیده است و دارای عبارت «یا ذالجلال و الإکرام» است که به اصل و صدر دعا ملحق گردیده است؛ با این تفاوت که این قسمت از دعا با عبارت «یا ذالمنّ و الطّول» آغاز گردیده و با جمله‌واره «یا ذالنعماء و الجود» به پایان رسیده است.

۳-۳- نقل سوم دعای رجبیه

روی أبو الحسن علی بن محمد البرسی رضی الله عنه، قال: أخبرنا الحسين بن أحمد بن شيبان، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العبّاسي، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن عمران البرقي، عن محمد بن عليّ الهمداني، قال: أخبرني محمد بن سنان، عن محمد السجاد في حديث طويل، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك هذا رجب علمني فيه دعاء ينفعني الله به، قال: فقال لي أبو عبد الله (عليه السلام): «اكتب بسم الله الرحمن الرحيم و قل في كل يوم من رجب صباحاً و مساءً و في أعقاب صلواتك في يومك و ليلتك: يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتَنَأْ مِنْهُ وَ رَحْمَةً، أُعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ (جميع الخيرات) خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ (جميع شر الآخرة)، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ ما أُعْطِيتَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يا كَرِيمٌ. قال: ثمّ مدّ أبو عبد الله (عليه السلام) يده اليسرى فقبض على لحيته و دعا بهذا الدعاء و هو يلوذ بسبّابته اليمنى، ثمّ قال بعد ذلك: يا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يا ذَا النَّعْمَاءِ وَالْجُودِ، يا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، حَرِّمِ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ. و في حديث آخر: ثمّ وضع يده على لحيته و لم يرفعها إِلَّا و قد امتلأ ظهر كفه دموعاً» (سيد بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۲۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵: ص ۳۹۰-۳۹۱؛ مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۱۶-۱۷؛ احمدی میانجی، ج ۴: ص ۲۶۷-۲۶۸).

این روایت از دعای رجبیه، نقل مشهور این دعا است که در اثر محدث قمی، *مفاتیح الجنان* (ص ۲۲۲) نیز ذکر گردیده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل رواج این نقل، بیان آن در متداول‌ترین و منظم‌ترین کتاب دعایی عصر حاضر، *مفاتیح الجنان* است. شاید دلیل انتخاب این نقل توسط

محدث قمی در کتابش آن بوده است که، اولاً، نقل آن از کتاب تخصصی دعا یعنی *الاقبال* سید بن طاووس؛ ثانیاً، به سبب سلاست این نقل از لحاظ بیان کلمات و جملات، بوده است. در این روایت در ابتدای دعا برخلاف دو روایت قبلی به جای کلمه «عثره»، واژه «شرّ» به کار رفته است. ابتدا کلمه «الکثیر» و بعد کلمه «القلیل» آمده و مصدر «اعطاء» نیز به صورت فعل مضارع مستفاد گردیده است. در آخر، قسمت پایانی یا ذیل دعا نیز وجود دارد و با «یا ذالجلال و الإکرام» آغاز گردیده و «یا ذالمنّ و الطّول» هم به انجام رسیده است.

با توجه به کاوش در منابع روایی، از سویی، دعای رجبیه را از این لحاظ که دارای سه گونه سند روایی است، می‌توان هر یک از هر سه گونه نقل را یک روایت دانست و از سوی دیگر، می‌توان این سه نقل را دو گونه فرض کرد، بدین سبب که میان متون دو گونه از این سه نقل شباهت بسیاری وجود دارد، به طوری که می‌توان این دو نوع را در یک سو قرار داد و گونه باقی‌مانده دیگر را در سویی دیگر. افزون بر این نکته، دو گونه نقل دیگر دارای اشتراک زنجیره افراد ناقل این دعا در انتها، یا همان طبقات بالای سند هستند و به عبارتی دیگر، موضع پایانی سند هر دو نقل یکی است، به صورتی که گویا به یک سلسله سند متصل می‌گردد و در دو نفر پایانی سند که متصل به امام (علیه‌السلام) می‌گردند، نوعی یکسانی مشاهده می‌شود و محتملاً این نتیجه را برساند که هر دوی این نقل‌های آخر، در اصل یک روایت را بیان می‌کنند.

علت تقسیم‌بندی به دو نوع مزبور را از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان مورد بحث قرار داد و آن بیان این نکته است که در یک طرف این مقسم، یک متن نسبتاً بلندتر و مفصل‌تر وجود دارد و در طرف دیگر آن، یک متن نسبتاً کوتاه‌تر یا مجمل هست که بند پایانی دعا را ندارد. با در نظر گرفتن تفاوت سندی این نوع، این نتیجه حاصل می‌آید که بایستی این متن حدیثی یعنی دعای رجبیه امام صادق (علیه‌السلام) در دو زمان و مکان متفاوت از هم از لسان مبارک معصوم (علیه‌السلام) صادر شده باشد.

در بسیاری از مواضع هر سه نقل دعا می‌توان جابه‌جایی‌هایی در برخی کلمات نسبت به هم در متن را مشاهده نمود؛ لذا شاید بتوان این دعا را از جهت متنی، حدیثی مقلوب دانست که در مباحث این بخش به نمونه‌هایی از آن برخوردیم. منشأ این قلب‌ها در متون مزبور را می‌توان از قلت ضبط، غفلت، فراموشی به جهت کهولت سن راوی یا عدم یا کمی دانش راوی دانست (ر.ک: مؤدب، ص ۱۹۲). معمولاً حدیث مقلوب در متن یک حدیث روی می‌دهد (ر.ک: مامقانی و غفاری، ص ۸۳)؛ اما در اینجا با توجه به اسناد مختلف گویا با چند حدیث مواجهیم؛ از طرفی با نگاه به متون سه‌گانه این دعا خصوصاً دو متن آخر، ما را به یک دعا رهنمون می‌سازد؛ لذا با حدیثی مقلوب روبه‌رویم.

به‌علاوه، می‌توان با وجود اسناد آن‌ها و متون مختلف، این دعا را با اختلافات آن حدیثی مضطرب دانست (ر.ک: مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶-۱۱۷)، یعنی حدیثی که به گونه‌های



مختلفی نقل شده است طوری که نتوان بین آنها را جمع کرد (ر.ک: نفیسی، ص ۲۳۶) و آن در صورتی است که در بررسی نقل‌های مختلف یک روایت نتوان اصل را از غیر آن بازشناخت و نقلی را بر دیگری ترجیح داد (ر.ک: همان، ص ۲۴۷). در هر دو صورت، علمای علم حدیث و درایه هر دو قِسم چه مقلوب و به‌ویژه چه مضطرب را از احادیث ضعیف برشمرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۲۲۷ و ص ۲۳۷). نیز با در نظر گرفتن زیاده داشتن دو نقل آخر نسبت به نقل اول، می‌توان آن دو را حدیث «مزید» و از نوع «مزید در متن»، قرار داد (ر.ک: مامقانی و غفاری، ص ۵۵).

شایان بیان است، عبارات دعای رجبیه علاوه بر این دعا، در مواضع دیگری هم وارد گردیده است، از جمله در این دعا که برای برآورده شدن حاجات مهم وارد شده است: رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) رَوَى يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ الْكَاتِبُ الْأَنْبَارِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (عليه السلام) قَالَ: «... يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ يَا مَنْ أَمِنُ عُقُوبَتَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ...» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱: ص ۳۴۲-۳۵۷).
مورد دیگر درباره نماز طلب فرزند، نقل شده است: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: «... يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ أَمِنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ...» (طوسی، همان، ج ۱: ص ۳۷۸-۳۸۰).

روایت دیگری که مشابه دعای رجبیه است که درباره تعقیبات نماز نافله جمعه وارد شده است: «فَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَيْتَهُ بِإِسْنَادِي إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ فِيمَا رَوَاهُ فِي تَهْدِيَةِ الْأَحْكَامِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أُخِيهِ عَنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْتِينٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) «... يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ يَا مَنْ أَمِنُ عُقُوبَتَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ...» (سید بن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۳۶۹-۳۷۹؛ نیز، ر.ک: همان، ص ۴۳۶-۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷: ص ۱-۷).

۴. بررسی شأن صدور روایات دعای رجبیه و آداب آن

با توجه به نقل‌های سه‌گانه اصلی این دعا، هر کدام از آنها شأن صدور مخصوص به خود را داراست. در روایت اول از کتاب الکافی، راوی مستقیم متصل به معصوم (عليه السلام)، شخصی است با کنیه «ابوجعفر» که درباره این دعا و بیان امام (عليه السلام) چنین می‌گوید: «به ابی‌عبدالله (عليه السلام) عرض نمودم دعایی را به من بیاموز تا با آن دعا نمایم؛ پس فرمود ... بگو ...» (کلینی، ج ۲: ص ۵۸۴؛ نیز، ر.ک: فیض کاشانی، ج ۹: ص ۱۶۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۸؛ مولی‌صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۰۹؛ احمدی میانجی، ج ۴: ص ۲۶۴). با توجه به چگونگی بیان این دعا، مشاهده می‌شود در اینجا راوی، شخصی معروف به «ابوجعفر» در کوفه، دعایی را از امام صادق (عليه السلام) درخواست می‌کند تا به او بیاموزد و ایشان نیز آن را به وی فرا می‌دهد. در این متن امام (عليه السلام) به وی دعا را به صورت شفاهی تعلیم می‌دهند.

در حدیث دوم که اصل آن منقول از کتاب کشتی است، راوی شخصی است به نام «محمد بن زید الشحام» که قضیه صدور این دعا را که مفصل‌ترین شأن صدور میان همه اخبار این دعا است، چنین نقل می‌کند: «[روزی] ابوعبدالله (علیه‌السلام) مرا در حالی که نماز می‌خواندم دید؛ پس کسی را به سویم فرستاد تا مرا به نزد خود فراخوانده و دعوتم نماید. پس به من فرمود: اهل کجا هستی [بر کدام مذهب هستی؟]، گفتم: از موالی و پیروان شما هستم؟ فرمود: از کدام یک از موالیانی؟ عرض کردم: از کوفیانم. فرمود: از کوفیان چه کسانی را می‌شناسی؟ گفتم: بشیر النبال [بشیر بن میمون الوابشی الهمدانی النبال الکوفی] و شجره [شجره بن میمون بن ابی‌اراکه الوابشی الکوفی] (ر.ک: همان) را می‌شناسم. فرمود: و رفتارشان با شما چگونه است؟ عرض نمودم: رفتارشان با من بسیار خوب است. فرمود: بهترین مسلمین کسی است که با دیگران رابطه داشته باشد و به آن‌ها کمک نماید و به مسلمین فایده برساند. به خدا قسم هرگز شبی را نمی‌گذرانم و مالی نزدم باشد که تو به آن نیاز داشته باشی. سپس فرمود: چه مقدار پول داری؟ گفتم: دویست درهم دارم. فرمود: آن را به من نشان بده. پس آن مبلغ را نزدشان آوردم و ایشان هم سی درهم همراه با دو دینار دیگر به آن اضافه نمود. سپس فرمود: نزد من شام را تناول کن. پس آمدم تا نزدش بخورم. شب بعد نزدشان نرفتم، پس [دوباره] به دنبالم فرستادند تا نزدشان مشرف شوم. پس فرمودند: تو را چه شد که شب گذشته نیامدی آیا بر من ترسیدی؟ عرض نمودم: فرستاده‌تان به دنبالم نیامد. فرمودند: مادامی که در این شهر [مدینه] اقامت داری، من خودم به سویت فرستاده‌ام. چه طعامی را دوست داری؟ گفتم: شیر. پس ایشان گوسفندی شیرده را برایم خریدند. پس به ایشان عرض کردم دعایی را به من بیاموزند. پس ایشان نیز فرمودند: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ...» (کشتی، ص ۳۶۹؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷؛ ص ۳۶ و ج ۹۲؛ ص ۳۶۰؛ بحرانی اصفهانی، ج ۲۰؛ ص ۱۸۱؛ احمدی میانجی، ج ۴؛ ص ۲۶۴).

چنانچه از متن این صدور حدیث یا دعا برمی‌آید، در اینجا راوی دعا محمد بن زید شحام فردی کوفی الاصل و از شیعیان بوده که از قرابت نسبتاً فروانی نیز نزد امام برخوردار بوده و مورد عنایت خاص ایشان هم قرار گرفته است. به‌ویژه که علاوه بر اعطای مال از سوی امام مورد تعلیم دعایی ویژه در ماه رجب نیز قرار گرفته است. امام صادق (علیه‌السلام) در اینجا دعا را به صورت املاء به راوی می‌آموزند، یعنی به وی امر می‌فرمایند که دعا را نوشته و مکتوب نماید.

در مورد روایت سوم که منقول از *اقبال سید بن طاووس* است، شبیه به نقل اول، در این دعا با توضیح شأن صدور کوتاهی در سند حدیث وجود دارد؛ با این تفاوت که متن منقول در آن شباهت زیادی با روایت دومی دارد. راوی اصلی و اولی این دعا کسی است به نام محمد (بن ذکوان) السجاد که این دعا را طبق بیان سند این حدیث، متنی مفصل نیز بوده است - علی‌رغم کوتاهی و اجمال آن در منبع مزبور - وی این دعا را این‌گونه نقل می‌کند: «به ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) عرض کردم:



فدای شما شوم، این [ماه] رجب است، در آن دعایی را به بنده تعلیم فرمایید تا خداوند به واسطه آن به من نفعی [ثوابی] را به من رساند. ابوعبدالله صادق (علیه السلام) به من فرمود: بنویس «بسم الله الرحمن الرحيم» و در هر روز از ماه رجب هنگام صبح و شام و پس از نمازهای خود در روز و شب این دعا را بخوان ...» (ر.ک: سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۲۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵: ص ۳۹۰؛ مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۱۶؛ احمدی میانجی، ج ۴: ص ۲۶۷).

۵. نام دعای رجبیه و چگونگی آداب آن

درباره چگونگی تسمیه آن باید گفت که نام مشخص، معین و صریحی نسبت به آن در هیچ یک از منابع وارد نشده است؛ اما چنان که گفته شد این دعا با عنوان «دعای یا من أرجوه» شناخته می‌شود. همچنین می‌توان آن را بدین جهت که از سوئی در ماه رجب و درباره این ماه است و از سوی دیگر از امام ششم (علیه السلام) صادر شده است آن را به نام «دعای رجبیه امام صادق (علیه السلام)» نامید.

درباره آداب بیان دعای رجبیه چنان که مشاهده شد، در دو روایت اول، از چگونگی بیان آداب آن سخنی به میان نیامده است و تنها امام صادق (علیه السلام) آن را به راوی تعلیم می‌دهد؛ اما در نقل سوم این دعا با تأکید امام، در صبح و شام و در روز و شب بعد از نمازهای واجب و فریضه و چه غیر آن باید خوانده شود؛ لذا با توجه به روایت سوم مناسب است آن را به عنوان تعقیبات نمازها خصوصاً نمازهای یومیه پس از تسبیحات حضرت زهراء (سلام الله علیها) آن راقرائت نمود. همچنین به نظر می‌رسد، ذکر آیه بسمله در ابتدای دعا از باب استحباب شروع هر کار با این آیه است، نه آن که این آیه جزء متصل به دعا باشد؛ دلیل این مطلب را می‌توان به نقل یا روایت اول دعا که در *الکافی* که بدون بسمله است نیز استناد نمود.

نکته بعدی درباره آداب دعای رجبیه این است که مطابق روایت دوم و سوم که تفصیل بیشتری نسبت به نقل اول دارند، دارای ذیل یا فراز پایانی است که توسط امام صادق (علیه السلام) با حالت خاصی ادا می‌شود. در فراز پایانی دعا امام به این صورت دعا را ادامه می‌دهند که با دست چپ خود محاسن شریفشان را گرفته و خواندن این دعا را باحال التجاء و تضرع انگشت سبابه دست راست خود را حرکت می‌دهند و دعا را یا طبق روایت *اقبال* سید بن طاووس از «یا ذالجلال و الإکرام» یا طبق نقل کشی از «یا ذالمن و الطول» ادامه و به پایان می‌رسانند.

مناسب است یادآور شد که این حالت، یکی از حالت‌های دعاکننده‌هاست. با رجوع به «کتاب الدعاء» *ی الکافی*، حالت‌های دیگری را نیز برای شخص دعاکننده یافت می‌شود. برای نمونه، در این حدیث آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَ أَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِيَمِينِكَ فَقُلْتُ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَقًّا عَلَى هَذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هَذِهِ وَ

قَالَ الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تَطْهَرُ بَاطِنَهُمَا وَ الرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تَظْهَرُ ظَهْرَهُمَا وَ النَّضْرُ تَحْرُكُ السَّبَابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَ شِمَالاً وَ التَّبْتُلُ تَحْرُكُ السَّبَابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسَالاً وَ تَضَعُهَا وَ الْإِبْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الْإِبْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ» (کلینی، ج ۲: ص ۴۸۰). بنابراین، هر یک از این حالات یکی از انواع چگونگی تضرع و دعا به درگاه حق تعالی می‌باشد، اگرچه به طور مؤکد از آداب این دعا نیست و افرادی که در سنّ پیش از پیری هستند یا محاسنی ندارند و یا زنان می‌توانند از این آداب دعا صرف نظر کنند.

۶. بررسی اسناد روایات دعای رجبیه

از آن جایی که بررسی سندی یکی از مباحث اصلی این تحقیق است، لذا در اینجا به بررسی افرادی که در اسناد هر یک از انواع سه‌گانه روایات این دعا آمده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا اعتبار سندی خود یکی از قرائن مهم و محکم اطمینان به صدور روایت از معصوم (علیه‌السلام) است. هر چند که برخی این کار را در حوزه مستحبات و ادعیه و اموری که به ثواب اعمال مربوط است، چندان مهم ندانسته‌اند. لیکن این امر به دلایلی حائز اهمیت است؛ زیرا تسامح در نقل احادیث ثواب‌های مواعظ و قصص و مستحبات موجب کم‌ارزش ساختن احادیث حجج الهیه خواهد شد (ر.ک: مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰-۱۵۱). نیز یکی از موارد اهمیت دادن به سند و نتایجش، آن است که با داشتن سند متقن برای یک امر مستحبی در آموزه‌های اسلامی، اطمینان به صدور دعا از ناحیه شارع مقدّس حاصل خواهد شد که تکیه‌گاه مناسبی است تا آن امر مستحب مورد تأکید یک حدیث خاص، امری قدسی و دینی به حساب آمده و در شأن آموزه‌های فقهی که بررسی سندی در آن بسیار تعیین‌کننده است، قرار گیرد.

۱-۶- بررسی سند روایت اول

(سند روایت اول) «عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَمَارَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرِفُ بِكُنْيَتِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام)...» (کلینی، ج ۲: ص ۵۸۴؛ فیض کاشانی، ج ۹: ص ۱۶۶۳).

۱-۶-۱- احمد بن محمد بن خالد البرقی

اولین فردی که کلینی در سلسله سند این دعا نامش را ذکر می‌کند، از او به صورت ضمیر «عنه» یاد می‌کند. طبق قواعد سندشناسی کتاب *الکافی*، معمولاً شیخ کلینی با توجه به اسناد قبلی، ابتدای سند را ارجاع به سند حدیث قبلی می‌دهد (ر.ک: مفتّح، بخش اسناد *الکافی*). با توجه به سند قبلی که با «احمد بن محمد بن خالد البرقی» آغاز می‌گردد؛ از این‌رو، ضمیر «عنه» نیز به او بازمی‌گردد. دلیل دیگر بر این مطلب آن است که این سند در کتاب *الوافی* که اساساً جمع کتب اربعه است با «البرقی» شروع می‌شود که منظور احمد بن محمد بن خالد البرقی است (ر.ک: فیض کاشانی، ج ۹: ص ۱۶۶۳).



برقی دارای اصلیتی کوفی با کنیه ابو جعفر بوده است. احمد برقی خود شخصی ثقة معرفی شده است، ولی از ضعف نقل حدیث می‌کرده و به مراسیل اعتماد می‌کرده است. او کتبی را نیز تصنیف نموده که از مهم‌ترین آن‌ها «المحاسن» است. احمد بن الحسین، زمان وفات وی را سال ۲۷۴ و ماجیلویه، آن را سال ۲۸۰ ذکر کرده است (ر.ک: نجاشی، ص ۷۶-۷۷، ش ۱۸۲؛ طوسی، بی‌تا، ص ۲۰-۲۱، ش ۵۵).

۲-۱-۶- بعض أصحابه

با توجه به این که در بسیاری از اسناد احمد بن محمد بن خالد البرقی روایاتش را از محمد بن علی الکوفی نقل می‌نماید، منظور از «بعض أصحابه» همین شخص است (ر.ک: شبیری زنجانی، ج ۱: ص ۴۸)؛ چنان که شیخ حرّ عاملی نیز چنین پنداشته است (ر.ک: حرّ عاملی، ج ۲۷: ص ۸۲، ح ۳۳۲۶۷). لیکن با جستجوی بسیار، هویت این شخص به دست نیامد؛ در نتیجه به لحاظ اشتراک این اسم با تعداد زیادی از راویان که برخی از آن‌ها ثقة و برخی دیگر ضعیف محسوب گردیده‌اند؛ لذا هویت این راوی برای ما مجهول و غیر قابل تعیین خواهد بود.

۳-۱-۶- حسین بن عماره

احادیث اندکی به واسطه این شخص در سلسله اسناد برخی روایات که موضوعشان «ارث» و «ادعیه» است موجود است؛ ولیکن از این شخص به همین اسم در کتب رجالی سخنی نیست؛ مگر محدث و رجالی متقدم، برقی که در رجال خود از این نام به «حسن بن عماره» یاد نموده است. اگر نام حسن در این منابع را «مصحف» (ر.ک: مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۴؛ نیز ر.ک: مامقانی و غفاری، ص ۵۱-۵۲؛ مؤدب، ص ۱۴۴-۱۴۷). نام حسین بدانیم، باز هم تنها اطلاعاتی را که درباره ابن عماره به دست خواهیم آورد این است که وی را کوفی معرفی و از اصحاب امام باقر (علیه‌السلام) (ر.ک: برقی، ص ۱۳ و ۱۷) و از اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) (ر.ک: برقی، ص ۲۶) برشمرده‌اند و داده دیگری مبنی بر توثیق یا جرح وی یافت نخواهد شد.

۴-۱-۶- حسین بن ابی سعید المکاری

حسین بن ابی سعید المکاری، فردی واقفی مذهب بوده است (ر.ک: کشی، ص ۱۶ و ۴۶۵) و او را همراه با ابن السراج و علی بن ابی حمزه البطائنی، از اهل ضلال و گمراهی دانسته‌اند (ر.ک: حلی، ص ۲۶۷؛ ابن داود حلی، ص ۵۶۶-۵۶۷). نیز در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام)، مکاری در کنار ابن مهران و علی البطائنی، کذاب معرفی شده است (ر.ک: کشی، ص ۹۱) و جمله «اطفاً الله نورک و أدخل بیتک من الفقر» وی را مورد نفرین قرار داده است (ر.ک: کشی، ص ۱۶).

بنابراین، بایستی حکم به ضعف و جرح این راوی داد؛ اما نکته‌ای که در این جا مطرح می‌شود این است که مجلسی، در جایی پس از آن که حدیثی با این سند یعنی «محمد بن أحمد القمّی عن عمّه عبدالله بن الصلت عن یونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن حسین الجمّال عن ابی

عبدالله (علیه السلام) را از کتاب *الکافی* نقل می‌کند (همان، ج ۲: ص ۴۸۰). با توجه به نام «حسین جمال» احتمال می‌دهد که وی همان حسین بن ابی سعید المکاری است و برخلاف انتظار، سند حدیث را حسن (ر.ک: مؤدب، ص ۶۴) و یا دست‌کم موثق (ر.ک: همان، ص ۷۲) برمی‌شمرد. با این که می‌بایست طبق اقوال رجالیون سند آن را ضعیف محسوب نمود. در این باره چنین می‌نماید، محتملاً مجلسی دچار لغزش و یا فراموشی گردیده و با توجه به عدم اثبات تصریح مدح و ذم از متأخرین نسبت به متقدمین نباید در این مورد به کلام مجلسی در این مورد واقعی بنهیم (درباره اعتبار مدح و ذم متأخرین نسبت به متقدمین، ر.ک: خوئی، ج ۱، مقدمه).

۵-۱-۶- جهیم بن ابی جهیمه

از وی در کتب رجال با نام‌های «جهیم بن ابی جهیم» (ر.ک: نجاشی، ص ۱۳۱، ش ۳۳۸؛ ابن داود حلی، ص ۹۴، ش ۳۴۹) و «جهیم بن ابی جهیم» (ر.ک: برقی، ص ۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۳۳، ش ۴۹۶۳) نیز یاد شده است. وی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بوده است (ر.ک: همان‌ها) و نجاشی وی را کوفی دانسته، لیکن متعرض توثیق و تضعیف وی نگشته است. وی طریق جهیم را چنین معرفی می‌نماید: «روی عنه سعدان بن مسلم نوادر اخیرنا ابن نوح قال حدثنا محمد بن علی بن الحسین، عن ابن الولید، عن الصفار، عن العباس بن معروف، عن سعدان بن مسلم عنه» (ر.ک: نجاشی، همان‌جا).

۶-۱-۶- ابی جعفر

ما با توجه به سند این روایت، وی از اهالی کوفه بوده است و با توجه به این نکته که او آخرین راوی متصل است که مستقیماً از امام صادق (علیه السلام) دعا را دریافت کرده است، لذا وی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) برشمرده می‌شود. اما این کنیه با این مشخصات که کوفی و از اصحاب امام ششم (علیه السلام) باشد، بین چند نفر مشترکند که عبارتند از: محمد بن حکیم الخثعمی (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۰، ش ۴۰۵۵)، محمد بن حُمران التَّهَدی که ثقة معرفی شده است (ر.ک: نجاشی، ص ۳۵۹، ش ۹۶۵؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۱، ش ۴۰۵۹)، احمد بن الحسین بن عمر بن یزید الصیقل، که با الفاظ تعدیل «ثقه» و «من أصحابنا» مورد مدح قرار گرفته است (ر.ک: نجاشی، ص ۸۳، ش ۲۰۰)، محمد بن الحسن بن ابی ساره که ممدوح است (ر.ک: نجاشی، ص ۳۲۴، ش ۸۸۳)، محمد بن علی بن النعمان بن ابی طریفه البجلی، ملقب به «مؤمن الطاق» و «صاحب الطاق» که از شاگردان خاص امام صادق (علیه السلام) که بسیار مورد مدح واقع شده است (ر.ک: نجاشی، ص ۳۲۵، ش ۸۸۶).

افزون بر مجهول بودن طبقه «بعض اصحابه»، نامشخص بودن وضعیت رجالی «جهیم بن ابی جهیمه» و معلوم نبودن «حسین بن عماره»، نسبت کذب به «المکاری» توسط رجالیون، سند



این روایت دچار خدشه‌است و سند آن علاوه بر ضعف، مجهول نیز می‌باشد؛ چنان‌که مجلسی هم به مجهول بودن سند این روایت حکم کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۸).

۲-۶- بررسی سند روایت دوم

(سند روایت دوم): طاهربن عیسی الوراق، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَاحُ بْنُ أَبِي حَمَّادٍ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الشَّحَامِ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) (كشي، ص ۳۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷: ص ۳۶ و ج ۹۲: ص ۳۶۰).

۱-۲-۶- طاهربن عیسی الوراق

شیخ طوسی از وی در کتاب رجالش یاد کرده است و کنیه او را ابومحمد و از اهالی کَشَّ (نواحی سمرقند) معرفی نموده است و کَشَّ را نیز شاگرد و راوی وی دانسته‌است. همچنین به برخی از مشایخ حدیثی وی به نام‌های «جعفر بن أحمد الخزاعی» و «محمد بن الحسین بن أبي الخطاب» اشاره می‌کند (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۸، ش ۶۱۵۵).

عطف به سخنان شیخ مبنی بر استادی وی نسبت به کَشَّ، با وجود این‌که سخنی از کَشَّ در کتابش درباره استادش الوراق نیامده - و با در نظر گرفتن خلاصه این کتاب توسط شیخ طوسی - با جستجو در این کتاب مشخص می‌گردد، وی در مواضعی از کتابش در ابتدای اسناد برخی از روایات به نام «طاهر بن عیسی الوراق» اشاره نموده است و درباره برخی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) مانند «سلمان فارسی» (ر.ک: کَشَّ، ص ۱۱)، «أصبغ بن نُباته» (ر.ک: همان، ص ۱۰۳)، «زُرَّار بن أعین» (ر.ک: همان، ص ۱۴۵) و بسیاری دیگر به واسطه وی روایاتی را نقل نموده است.

۲-۲-۶- جعفر بن أحمد بن أيوب

وی نیز از اهالی سمرقند و با کنیه «ابوسعید» و معروف به «ابن التاجر» است. وی، شیخ حدیث، متکلم و دارای کتبی هم بوده است (ر.ک: نجاشی، ص ۱۲۱، ش ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۱۸، ش ۶۰۴۰). همچنین، صحت حدیث و درستی عقاید و مذهب وی مورد تأیید دانشمندان رجال واقع شده است و او را «صحيح الحديث و المذهب» معرفی نموده‌اند. ابوسعید جعفر بن احمد یا ابن التاجر، استاد و شیخ مفسر و محدث بزرگ قرن چهارم محمد بن مسعود العیاشی نیز بوده است و شخصی به نام احمد بن الحسین کتابی از وی را معرفی کرده‌است که درباره ردّ بر کسی است که گمان کرده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از نبوتش بر دین قوم خودش بوده، به نگارش درآورده‌است. نجاشی، طریق طایفه شیعه به ایشان را چنین نام می‌برند: «ابوعبدالله محمد بن محمد عن جعفر بن محمد بن قولویه، عن محمد بن عمران عبدالعزيز الكشي عنه [به]» (ر.ک: نجاشی، همان؛ نیز، ر.ک: ابن داود حلی، ص ۸۲، ش ۲۹۶؛ حلی، ص ۳۲).

۳-۲-۶- ابوالحسن صالح بن ابی حماد الرازی

وی با کنیه «ابوالخیر» و از اصحاب امام جواد (علیه السلام) به شمار رفته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۷۶، ش ۵۵۶۰) و گویا موفق به دیدار امام عسکری (علیه السلام) نیز گردیده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۹۹، ش ۵۸۵۶؛ نجاشی، ص ۱۹۸، ش ۵۲۶؛ حلی، ص ۲۳۰) و برای او کتبی برشمرده اند، از جمله «کتاب خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام)» و «کتاب نوادر» و طبق گزارش نجاشی طریق به وی چنین است: «أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا سعد بن عبدالله عن صالح بن أبي حماد» (نجاشی، همان جا).

امر درباره وی را ملتبس و غیر واضح دانسته اند و وی را به معروف بودن و غیر آن معرفی کرده اند (ر.ک: کشتی، ص ۵۶۶، ش ۱۰۶۸؛ ابن داود، ص ۴۶۱، ش ۲۲۶). اما علامه حلی از جهت این که نجاشی درباره وی تردید روا داشته و ابن غضائری وی را تضعیف نموده است، موضع توقف را در قبال وی برگزیده است (ر.ک: حلی، ص ۲۳۰).

۴-۲-۶- محمد بن الحسین بن ابی الخطاب

کشتی (ص ۶۱۳) به نقل از محمد بن یحیی بن العطار سال ولادت وی را سال ۱۴۰ برمی شمرد. نجاشی (ص ۳۳۴، ش ۸۹۷) کنیه او را ابوجعفر و ذیل نامش را الزیات الهمدانی دانسته و با تعبیری همچون «من أصحابنا، عظیم القدر، کثیرالروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکونٌ إلى روايته» ستوده است. همچنین برایش کتبی را از جمله: «کتاب التوحید، کتاب المعرفه و البداء، کتاب الرد علی أهل القدر، کتاب الإمامه، کتاب اللؤلؤه، کتاب وصایا الأئمه علیهم السلام، کتاب النوادر» برشمرده است؛ نیز طریق وی به کتیش را چنین نقل می کند: «أخبرنا علی بن أحمد عن محمد بن الحسن عن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بسائر کتبه» و در آخر سال وفات وی را ۲۶۲ ذکر نموده است. همچنین ابن داود (ص ۳۰۴، ش ۱۳۱۸) و شیخ طوسی (۱۴۱۵، ص ۳۷۹، ۳۹۱، ۴۰۲؛ نیز، ر.ک: حلی، ص ۱۴۱) او را ثقه و کوفی و از اصحاب امام جواد (علیه السلام) معرفی کرده اند.

۵-۲-۶- محمد بن سنان

نام کامل وی ابوجعفر محمد بن السنان زاهری است. ابن غضائری وی را ضعیف و غالی معرفی کرده است (ابن الغضائری، ص ۹۲) و شیخ طوسی نیز حکم به ضعف او داده است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۴، ش ۵۳۹۴؛ همان، بی تا، ص ۱۴۳)؛ نجاشی (ص ۳۲۸، ش ۸۸۸) هم او را مردی ضعیف در حدیث می داند که بر او نمی توان اعتماد کرد و به مفرداتی که از وی نقل می شود، توجهی نمی شود و کشتی (ص ۳۸۹ و ۵۰۷) نیز درباره وی اخباری را از محدثین نقل می کند که در آنها ایشان هم او را جزء ضعفاء قرار داده اند و البته هم مدح‌هایی هم از وی به طور ضمنی به عمل آورده اند. از متأخرین هم ابن داود (ص ۵۰۴-۵۰۵، ش ۴۴۰) وی را ضعیف و مورد طعن قرار داده است و علامه حلی (ص ۲۵۱) در تعبیر دقیق‌تری وضعیت رجالی وی را مورد اختلاف بین دانشمندان



می‌نمایاند و او را از طرف شیخ مفید، ثقه و از طرف شیخ طوسی و نجاشی ضعیف معرفی می‌کند و روایات کثیری در باب وی را اختلافی می‌داند و نهایتاً بدون قضاوتی دربارهٔ وی، گویا به نقل از نجاشی سال وفاتش را ۲۲۰ هجری قمری برمی‌شمرد. نجاشی (ص ۳۲۸، ش ۸۸۸) آثار وی را این کتب معرفی می‌کند: «کتاب الأظله و کتاب المکاسب و کتاب الحج و کتاب الصید و الذبائح کتاب الشراء و البیع کتاب الوصیه، کتاب التوادر».

در پایان بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اگرچه دربارهٔ محمد بن سنان در بین رجالیون می‌توان اتفاق نظر بر ضعف وی را مشاهده کرد؛ اما با توجه به تحقیقات جدیدی که پیرامون این شخصیت صورت گرفته‌است، وی را از این اتهامات مبرا دانسته و بر توثیق وی تأکید کرده‌اند و مواردی که بر ضعف وی مانند «غلو» یا «وقف» اشاره دارد را مردود قلمداد کرده و صرفاً آن را مربوط به برهه‌ای محدود از زندگی وی دانسته‌اند (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: علی خادم‌پیر، بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان، مجله حدیث اندیشه، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ ش؛ محمدعلی مهدوی‌راد و امیرعطاءاله جباری، محمد بن سنان از وراي دیدگاه‌ها، مجله حدیث‌پژوهی، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش؛ مرتضی عرب و حسن نقی‌زاده، بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان، مجله کتاب‌قیم، ش ۲، ۱۳۹۰ ش).

۶-۲-۶- محمد بن زید بن الشحام

ظاهراً لقب «الشحام» در کتب حدیث و رجال به دو نفر اطلاق می‌گردد، یکی «زید بن محمد بن یونس ابواسامه الکوفی» و دیگری «محمد بن زید الشحام الکوفی» (ر.ک: محدث قمی، سفینه البحار، ج ۴: ص ۴۰۴). که در اینجا منظور، فرد دوم است.

محقق شوشتري در قاموس الرجال (ج ۹، ص ۲۷۵، ش ۶۷۳۹) خود پس از ذکر حدیثی می‌گوید: «محمد بن ذکوان السجّاد» و «محمد بن زیاد السجّاد»، در اصل یک شخص است و صحیح‌تر نگارش دوم است و اینجا «زید» محرف «زیاد» است و «الشحام» محرف «السجّاد» و تحریفات دیگر نیز مشخص است (نیز، ر.ک: خوئی، ج ۱۷: ص ۱۰۵، ش ۱۰۸۱۶).

برقی (ص ۲۰) وی را با اصلتی عربی معرفی کرده و در شمار راویان امام صادق (علیه‌السلام) آورده است و شیخ طوسی نیز او را در شمار راویان امام ششم (علیه‌السلام) آورده و با عناوینی چون «الغزال، کوفی» معرفی نموده است و شاگرد و راوی از وی را محمد بن سنان می‌شناساند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۳، ش ۴۰۹۲).

دربارهٔ الشحام دیگر یعنی پدر این شخص زید بن محمد بن یونس الشحام، چنان‌که رجالیون در آثارشان بیان کرده‌اند، الشحام پدر را مورد توثیق قرار داده‌اند (ر.ک: ابن داود، ص ۱۶۴ و ۶۵۴؛ حلی، ص ۷۳)؛ بنابراین، از آن‌جایی که پدر وی توثیق گردیده است و دربارهٔ وی نیز مدح و ذمی نرسیده است، نمی‌توان حال رجالی وی را مشخص نمود؛ اما با توجه به این‌که وی در سند سوّم روایت دعای

رجبیه به بیان مجلسی، فردی معرفی شده است که از شدت عبادت و گریه به نابینایی دچار شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵: ص ۳۹۰)، دست کم می‌توان وی را عابد یا زاهد دانست. با توجه به وضعیت نامعلوم بودن توثیق و تضعیف برخی از افراد سلسله سند این روایت، این حدیث را بایستی حدیثی قوی یا موثق دانست؛ زیرا به نظر می‌آید همه افراد آن شیعه بوده‌اند، باوجود آن که اشاره‌ای به مذهب آن‌ها نشده است؛ بنابراین، می‌توان سند این روایت را از نظر سلسله روایت در آن نسبت به سند روایت قبلی برخوردار از وضعیت مناسب‌تری بدانیم و آن را مفید ظن به صدورش از امام صادق (علیه‌السلام) بدانیم.

۳-۶- بررسی سند روایت سوم

(سند روایت سوم) روی ابوالحسن علی بن محمد البرسی رضی‌الله‌عنه، قال: أخبرنا الحسين بن احمد بن شيبان، قال: حدثنا حمزه بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن عمران البرقي، عن محمد بن علي الهمداني، قال: أخبرني محمد بن سنان، عن محمد السجاد في حديث طويل، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام (سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۲۱۱؛ مجلسی، همان جا).

۱-۳-۶- ابوالحسن علی بن محمد البرسی

علی‌رغم جستجوی بسیار شخصی به این نام در منابع رجالی یافت نشد؛ از این رو، راوی مزبور، را بایستی مجهول (ر.ک: مامقانی و غفاری، ص ۸۴) دانست.

۲-۳-۶- الحسين بن أحمد بن شيبان

وی معروف به قزوینی و مقیم و ساکن بغداد بوده است. تَلْعُكَبْرِي از او روایت می‌کرده است و از او اجازه روایی داشته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۳، ش ۶۰۹۷). در منبع دیگری از این شخص مطلبی یافت نشد.

۳-۳-۶- حمزه بن القاسم العلوي العباسي

نجاشی (ص ۱۴۰، ص ۳۶۴) نام کامل وی را حمزه بن القاسم بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن العباس بن علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) با کنیه «ابوعلی» بیان نموده است؛ لذا نسب وی به حضرت قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) رسیده و از سادات علوی (علیه‌السلام) محسوب می‌گردد. نیز شیخ طوسی کنیه وی را متفاوت از سخن نجاشی «ابوعمر» و ملقب به «عباسی» دانسته و او را راوی و به عبارتی دیگر، شاگرد «سعد بن عبدالله» و نیز شیخ و استاد تَلْعُكَبْرِي نام برده است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۲۲، ش ۶۰۹۰ و ص ۴۲۴، ش ۶۱۰۳).

رجالیون وی را با تعبیری نظیر «ثقه»، «جلیل‌القدر»، «من أصحابنا»، «کثیرالحدیث» معرفی نموده‌اند (ر.ک: نجاشی، ص ۱۴۰، ص ۳۶۴؛ ابن داوود، ص ۱۳۴، ش ۵۲۱؛ حلی، ص ۵۳) و نجاشی (ر.ک: همان) از وی کتبی را معرفی کرده است که شامل این موارد است: «کتاب من روی عن



جعفر بن محمد (علیه‌السلام) من الرجال» و آن را کتابی نیکو معرفی می‌نماید و «کتاب التوحید»، «کتاب الزیارات و المناسک» و «کتاب الرد علی محمد بن الأسدی» و در آخر طرق و سندش را به کتب وی چنین می‌شناساند: «أخبرنا الحسين بن عبیدالله قال حدثنا علی بن محمد القلانسی، عن حمزه بن القاسم بجميع کتبه».

۴-۳-۶- محمد بن عبدالله بن عمران البرقی

وی داماد خانواده برقی بوده که نام کاملش محمد بن ابی القاسم عبیدالله بن عمران الجنابی البرقی بوده است. وی به بندار و ماجیلویه ملقب و کنیه‌اش ابوالقاسم است. وی را از بزرگان اهل قم برشمرده و با تعابیری همچون ثقه، عالم، فقیه، دانای به ادبیات و شعر، ستوده‌اند (ر.ک: نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۷؛ ابن داود، ص ۲۸۹، ش ۱۲۵۲؛ حلی، ص ۱۵۷، ش ۱۱۱).

۵-۳-۶- محمد بن علی الهمدانی

نام کامل وی «محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی» است و به «ابوسمینه» مشهور است. ابن الغضائری (ص ۹۲) کنیه وی را ابوجعفر دانسته و پدرش را توصیف به ارتباط با امام کاظم (علیه‌السلام) دانسته است؛ اما حدیث به نقل از او را هم درست و هم نادرست دانسته است و او را بسیار روایت‌کننده از ضعفا دانسته و به اعتماد به او در مراسیل را تذکر داده است. کشی لقب او را ابوسمینه دانسته و وی را همراه تنی چند از دیگران راویان، جزء دروغگویان در حدیث معرفی کرده است (ر.ک: کشی، ص ۵۴۶). راوی او را محمد بن أحمد بن یحیی گفته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۸؛ ابن داود حلی، ص ۵۰۷، ش ۱۰۳۳).

علاوه بر تذکر وی به ضعیف‌بودن، او را با عباراتی چون «ضعیف جداً»، «فاسد الاعتقاد»، «لا یعتمد علیه فی شیء»، «کان یرمی بالغلو»، «غال»، «یضع الحدیث» مذمت کرده‌اند و به اخراج وی از شهر قم توسط احمد بن محمد بن عیسی اشاره نموده‌اند و شهرت وی در کذب و ارتفاع را بیان کرده‌اند (ر.ک: ابن داود، ص ۵۰۷، ش ۴۵۴؛ حلی، ص ۲۵۳).

۶-۳-۶- محمد بن سنان

در بررسی سند پیشین به وضعیت رجالی وی پرداخته شد.

۷-۳-۶- محمد بن (ذکوان) السجاد

در بحث قسمت سند قبلی درباره یکی‌بودن این نام با محمد بن زید بن یونس معروف به «السجاد» بحث نمودیم؛ لذا از تکرار دوباره آن بحث خودداری می‌کنیم.

۸-۳-۶- بررسی

در سند این روایت «البرسی» مجهول است؛ زیرا مطلبی از وی در منابع رجالی موجود نیست. درباره «الشیبانی» نیز مطلب قابل توجهی وجود ندارد و تنها می‌دانیم که وی از اساتید تلعبیری از راویان بزرگ شیعه بوده است. «البرقی» که در سند در اصل «الکرخی» بوده است بسیار مورد ذمّ و

نکوهش رجالیون قرار گرفته است و «الهمدانی» نیز نظیر وی چنین وضعیتی دارد و جرح گردیده است؛ لذا سند این روایت نیز ضعیف است.

با توجه به اسناد روایات این دعا فارغ از اختلافی که رجالیون درباره «محمد بن سنان» دارند؛ اسناد ضعیف، مجهول، مهمول دارند. تنها روایت دوم که از طریق کتبی به ما رسیده است قابل اعتنا است؛ زیرا اکثر افراد سلسله سند آن را افراد ثقه تشکیل می‌دهند و می‌توان به سند آن اعتماد نمود؛ لذا این اعتبار برای سند یادشده ضعف دو اسناد دیگر را جبران می‌کند. بنابراین، این دعا برای ما مورد اعتماد است و می‌توان به صحت صدور آن از امام صادق (علیه‌السلام) اطمینان کرد.

۴-۶- بررسی متنی گزاره‌های دعای رجبیه امام صادق (علیه‌السلام):

در این جا به شرح و توضیح متن روایت دعای رجبیه می‌پردازیم لغات و عبارات و ارتباط آن‌ها با آیات قرآن کریم و دیگر روایات و ادعیه مأثور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۴-۶- فراز اول: یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ

در آیات قرآن کریم، اشارات بسیاری به کلمه رجاء و مشتقات آن گردیده است از جمله، زَمَر: ۳۹، کهف: ۱۱۰، اسراء: ۲۸، نوح: ۱۳؛ و بسیاری از دیگر آیات (ر.ک: فؤادعبدالباقی، ص ۳۸۶). در این آیات بیشترین تأکید یا مربوط به رجاء نسبت به خداوند و یا لقاء الهی و یا نسبت به آخرت یا معاد است. در ادبیات قرآن تأکید بر رسیدن انسان به این مقام است: «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)، در این آیه، کلمه «مَنْ» (کسی که) دلالت دارد بر این که تأسی به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله)، صفت حمیده‌ای است که کسانی به این صفت پسندیده متصف می‌شوند که متصف به حقیقت ایمان بوده و همه امیدشان به خدا و تمام هدفشان آخرت است. ایشان ... به زندگی آخرت اهمیت می‌داده و عمل صالح می‌کنند و بسیار به یاد خدا هستند (طباطبائی، ج ۱۶: ص ۳۲).

ملاصالح مازندرانی درباره این بخش از دعا می‌گوید: «منظور از خیر دنیا، خیر آخرت است و شایسته است که گوینده این دعا قبل از خواندنش قلبش را در آن استوار گرداند تا در دعایش دروغگو نباشد و ظاهر چنین است به این که به خداوند با اسباب تمسک نماید و اعتماد و توکل به مسبب‌الاسباب، با توجه به اسباب تنافی ندارد» (مولی‌صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۰۹-۴۱۰).

۲-۴-۶- فراز دوم: وَ آمَنْ سَخَطَهُ عِنْدَ (مَنْ) كُلِّ شَرٍّ

به‌زعم برخی که این فراز دعا را در تقابل با آیه «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹) دانسته‌اند (ر.ک: حسینی طباطبائی، پیشین)، صحیح و مورد پذیرش نیست. منظور از کلمه «مکر»، به معنای این است که شخصی دیگری را غافل‌گیر کرده و به او آسیبی برساند، این عمل هنگامی از خداوند صحیح است که به‌عنوان مجازات صورت بگیرد، انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و خداوند او را از آنجایی که خودش نفهمد معذب نماید و یا



سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود به سوی عذاب برود و اما مکر ابتدایی و بدون این که بنده معصیتی کرده باشد، البته صدورش از خداوند ممتنع است. ایمن بودن از مکر خدا در حقیقت خود مگری است از خدای متعال که در پیکش عذاب است، پس صحیح است گفته شود: مردم ایمن از مکر خدا زینکارانند، زیرا همان ایمنی شان هم مکر خدا است (طباطبایی، ج ۸: ص ۲۵۶).

به نظر می رسد در این جا معنایی که آیه اشاره دارد نیست، بلکه امید به مغفرت و آمرزش باشد؛ علامه مجلسی (۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۸) درباره «سخطه» می گوید: «ممکن است منظور از این سخط، بر سخطی که موجب خلود و جاودانگی در آتش می گردد باشد؛ یا این که منظور از «امنیت» در دعا، امید و رجای به عفو و گذشت الهی و یا فقط لغزش نسبت به گناهان صغیره باشد». بنابراین، آن ایمنی را نه از روی کوچک شمردن گناهان و نه از روی توهم عدم علم الهی به آن ها، یا عجز پروردگار از توبیخ و بازخواست از معاصی است...؛ بلکه از روی حلم و صبر خداوند در عقوبت بندگان و گذشت رویگردانی او از انتقام از آن هاست (مولی صالح المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰).

همچنین طبق این فراز دعای جوشن کبیر و دعای عرفه «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» (ر.ک: کفعمی، ص ۲۴۹؛ سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۱۰۸) هم می توان جمله وارۀ مورد بحث را ادراک نمود؛ یعنی این فراز، این گونه می نماید که به این واسطه که خداوند در تعذیب انسان ها نسبت به گناهانشان تعجیل نمی کند، انسان می تواند با توبه و درخواست مغفرت از خداوند از شر گناهان و لغزش هایش به او ایمنی جوید و به او پناه ببرد.

۳-۴-۶- فراز سوم: يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ

با انجام اعمال خیر و نیک، خداوند ده برابر آن را جزا و پاداش می دهد «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا» (انعام: ۱۶۰) و حتی، گاهی لطف، کرم و سخاوت خداوند در مقابل عمل خیر و نیکوی ما به گونه ای است که جزای آن خارج از حساب و شمارش است. «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (مؤمن: ۴۰؛ نیز، ر.ک: ق: ۳۵).

منظور از «القلیل»، عمل اندک و ناچیز است و منظور «الکثیر» ثواب و پاداش الهی است، چنان که در قرآن کریم آمده است (مولی صالح المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰) و در ذکر «أمن» در قبال «عشره» [یا شر] و بیان «اعطاء کثیر» در ازای «القلیل» بسط رجاء و امید برای رسیدن به مطلوب است (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ص ۸۰۱).

۴-۴-۶- فراز چهارم: يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ

تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً:

خداوند کسی است که حوائج سائلین را روا می‌دارد، در دعای هر صبح که اول ماه رجب نیز قرائت می‌گردد: «يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱: ص ۲۲۹ و ج ۲: ص ۸۰) و در دعای زیارت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) معروف به دعای «امین الله» می‌خوانیم: «وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَّرَةً» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۳۹).

خداوند از روی مهربانی و رحمتش به کسی که از او درخواست کرده و به کسی که از او درخواست نکرده است، عطا می‌نماید. «تَحَنُّنٌ» برگرفته از «حَنَّانٌ» و به معنای ترحم، تلافی و لطف نمودن، عطف، دلسوزی، شفقت و مهربانی می‌باشد (مولی‌صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰؛ مصطفوی، ج ۲: ص ۲۹۶-۲۹۷). رحمت الهی نیز به واسطه آیه «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف: ۱۵۶)، فراگیر می‌باشد و همه موجودات زنده و غیرزنده و همه انسان‌ها چه انسان‌های دین‌دار و چه غیر دینداران شامل رحمت الهی هستند. نیز آیه «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ... يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» (صفا: ۱۰-۱۲)، دلالت بر این دارد این تجارت بزرگی است که بهای آن ایمان به خدا و رسول او و مجاهدت در راه حق تعالی است که در ازای آن پادش بزرگ مغفرت الهی و بهشت جاودان داده خواهد شد (رک: طباطبائی، ج ۱۹: ص ۴۳۶-۴۳۸) و در آیه‌ای دیگر، انسان را ترغیب می‌فرماید که از او بخواهند و به درگاهش دعا کنند «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...» (غافر: ۶۰). اما اکثر عطایای خداوند چنین‌اند که بدون درخواست و بدون شناخت خداوند، به ما عطا می‌نماید و در این فراز نیز در آن چه ذکر شده است هم بسط و ازدیاد رجاء و امید وجود دارد (مولی‌صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰).

۵-۴-۶-فراز پنجم: أُعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ:

تا اینجا دعای مقدمه‌ای بود برای بیان درخواست‌ها؛ عبارات پیشین، به صورت ندا بود و در این بخش از دعا، خواسته‌ها از خداوند مسألت می‌شود. در اینجا با همان تضرع عطای الهی درخواست می‌شود و با بیان دوبار کلمه «جمیعاً»، یعنی هم برای دنیا و هم برای آخرت و هر خیر را از خداوند درخواست شده و در مقابل همه شر را از خداوند خواسته که از او دور نماید.

«باء» در اینجا، برای سببیت است، یعنی به سبب و به خاطر درخواستم؛ و واژه «المسألة» و «السؤال» از نظر معنایی یکی است (مولی‌صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰). همچنین، در اینجا در کلام امام (علیه‌السلام)، با به‌کاررفتن کلمات خیر و شر، دنیا و آخرت، ما شاهد کاربرد صنعت ادبی «مقابله» نیز هستیم (رک: هاشمی، ج ۲: ص ۲۵۱).



در این دعا اول خیرات را طلب نموده و در آخر این فراز طلب شده که بدی‌ها از ما دفع گردد. کلمه عطا و مشتقات آن در تمام طول دعا آمده و یادآوری شده است. معطی‌بودن خداوند در بسیاری از ادعیه و احادیث مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله عبارت «یا معطی الخیرات» دربارهٔ ابتلای مؤمن به گرفتاری و آزمایش (ر.ک: کلینی، ج ۲: ص ۲۵۹)، نماز استِسْقَاء (ر.ک: ابن بابویه، ج ۱: ص ۵۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ص ۵۲۸)، «یا مُعْطِی السَّائِلِین» در دعای روز وداع ماه مبارک رمضان روز بیست و نهم و روز سی‌ام (ر.ک: سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۲۳۶ و ۲۴۴)، در حدیث و دعای الخواص المنسوبه إلى الأسماء الحُسنى (ر.ک: کفعمی، ص ۳۶۶) و موارد دیگر.

۶-۴-۶- فراز ششم: فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ

سه کلمه درخواست اعطنی، اصراف و زدنی در اینجای دعا مطرح شده است. ملا صالح مازندرانی دربارهٔ این فراز می‌گوید: «فاء در این جا برای تعلیل است، یعنی برای این که، بدین جهت که؛ و ظاهر در معنای متن این است که ضمیر «ه» منصوب در اینجا، ضمیر شأن است و آن چه درخواست و سؤال شده است، مبتدا واقع گردیده است و خبر آن به جهت حصر، مقدم قرار گرفته است یعنی آن-چه عطا کرده‌ای به من، قبل از درخواست، نقصی به لحاظ مقدار و چگونگی ندارد و همین امر مرا به درخواست و طلب بیشتر از تو برانگیخت. نیز در آن شکرگزاری برای طلب رسیدن به آن چه نیست و وسیلهٔ آن است، می‌باشد» (مولی صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰). همچنین علامه مجلسی دربارهٔ عبارت «غیر منقوص» می‌گوید: «یعنی [خدایا] عطای تو کامل و غیر ناقص است یا منظور این است که آن چه را به من می‌دهی سبب نقص خزائن و گنجینه‌های تو نمی‌شود و خزائن خداوند به خاطر کم کردن چیزی از آن نقص و کمی نمی‌یابد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ص ۴۵۹).

شاید بتوان معنی این فراز از دعا را با توجه به این آیات نیز فهمید: «وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (شوری: ۲۶)، در این آیه پاداش بزرگ مؤمنان را در جمله‌هایی کوتاه بیان کرده می‌فرماید: «خداوند درخواست کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند، بلکه از فضل خود بر ایشان می‌افزاید و حتی مطالبی را که درخواست نکرده‌اند به آنها می‌بخشد» (مکارم شیرازی، ج ۲۰: ص ۴۲۸). یعنی مؤمنان آن چه را از خدا بخواهند به آنان خواهد داد یا خداوند دعای برخی از مؤمنین را دربارهٔ برخی دیگر به اجابت می‌رساند و یا خداوند عبادت‌های آنان را قبول کرده و از فضل خود بر میزان ثواب طاعتشان که استحقاق آن را دارند می‌افزاید و بعضی گفته‌اند: در مورد شفاعت مؤمنان نسبت به برادرانشان است که خداوند شفاعت آنان را خواهد پذیرفت. ادامهٔ آیه نیز اشاره دارد به این که پس از آن که شفاعت آنان را در مورد برادرانشان پذیرفت، علاوه بر این شفاعتشان را حتی دربارهٔ برادرانشان نیز می‌پذیرد. از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که رسول خدا دربارهٔ آیه «وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» فرموده‌اند: یعنی خداوند علاوه بر پاداش، به آنان حق شفاعت در مورد کسانی که مستوجب آتش

شده‌اند از آن افراد که در دنیا به مؤمنین نیکی کرده‌اند، می‌دهد (طبرسی، ج ۲۲: ص ۱۳۸-۱۳۹). در آیه دیگری نیز خداوند به این که بیشتر از آن مؤمنین در بهشت درخواست دارند به ایشان عطا خواهد کرد و آن این آیه می‌باشد: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۵). بیان این نکته نیز مناسب است که در این فراز، اشاره به همه عطایای خداوند دارد که همگی از روی تفضل و بدون استحقاق بندگان است (ر.ک: مولی‌صالح‌المازندرانی، ج ۱۰: ص ۴۱۰).

۷-۴-۶-فراز هفتم: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

در آیه شریفه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۶-۲۷)، در معنای کلمه «جلال» چیزی از معنای اعتلا و اظهار رفعت هست، البته رفعت و اعتلای معنوی در نتیجه جلالت با صفاتی که در آن بویی از دفع و منع هست تناسب دارد، مانند صفت علو، تعالی، عظمت، کبریاء، تکبر، احاطه، عزت و غلبه. کلمه «اکرام» نیز صفاتی را داراست که دارای حسنی است که دیگران را واله و مجذوب می‌کند، مانند صفات: علم، قدرت، حیات، رحمت، جود، جمال، حسن. بنابراین، عبارت «ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» نامی از اسمای حسنی خدا است، که به مفهوم خود تمامی اسمای جلال و اسمای جمال خدا را در بر می‌گیرد (طباطبائی، ج ۱۹: ص ۱۷۰).

۸-۴-۶-فراز هشتم: يَا ذَا النِّعَمِ وَالْجُودِ

خداوند خالق و بخشنده همه نعمت‌ها است، زیرا او دارای همه نعمت‌ها است، «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (منافقون: ۷)، هیچ محدودیت و تنگدستی در او راه ندارد و هرگونه درماندگی، ناتوانی، تنگدستی، آزمندی، از او دور و او از این اوصاف مبرا است. بنابراین او بر هر بخششی توانا است.

۹-۴-۶-فراز نهم: يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ:

«من»، به معنای بخشش و «مَنّان»، از نام‌های خداوند تبارک و تعالی است. چنان‌که در صحیفه سجادیه از لسان مبارک امام سجاد (علیه‌السلام) آمده است: «إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ» (الصحیفه السجادیه، ص ۱۳۲).

واژه مَنّان از «من» به معنای بخشش و دهش گرفته شده است؛ نه از «مَنّت» به معنای «مَنّت نهادن بر کسی». واژه «طَوْل» به معنای «برتری بر دشمنان» است. این معنا از حدیث «تَطَاوَلَ عَلَيْهِمَا الرَّبُّ بِفَضْلِ (بِفَضْلِهِ)» (ابن اثیر، ج ۳: ص ۱۴۵)، گرفته شده است.

۱۰-۴-۶-فراز دهم: حَرِّمُ شَيْبَتِي عَلَى النَّارِ

در این قسمت از دعا عرض نموده است بر محاسن، آتش را حرام کن و به جای اشاره به مواضع بدن انسان. احتمالاً چون ضعیف‌ترین اجزای بدن در مقابل آتش مو است. این بخش پایانی دعای رجبیه با آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»



(بقره: ۲۰۱)، در ارتباط است؛ زیرا در این آیه نیز پس از درخواست حسنه، خیر و نیکی از خداوند متعال از او خواسته می‌شود که ما را از عذاب آتش ننگه دارد (ر.ک: طیب، ج ۲: ص ۳۷۸-۳۷۹).

۷. نتیجه

دعای رجبیه امام صادق (علیه‌السلام)، از ادعیه مأثوری است که به نقل‌های گونه‌گونی در منابع معتبر حدیثی امامیه روایت شده است. اصل اسناد این دعا در کتب متقن ما در نهایت به سه سند اصلی می‌رسد که دو سند آن منقول در *الکافی* و *الاقبال* دارای ضعف روایت و اسناد است؛ اما سند منقول در کتاب *رجال کشی*، از اتقان متن، وثاقت روایت و صحت اسناد برخوردار است؛ از این رو، ضعف اسنادی دو سند دیگر می‌تواند بدین طریق جبران گردد. علاوه بر آن، کاربرد کلمات و عبارات فوق‌العاده و علو معنایی که در این دعا قابل مشاهده است، دلالت بر صدور آن از غیر معصومان را منتفی می‌نماید. نیز بخشی از دعا که شائبه تخالف با آیه‌ای از قرآن را در برداشت برخی ایجاد کرده بود، عدم تضاد آن، اثبات گردید. بنابراین، صدور این دعا توسط امام صادق (علیه‌السلام) در ماه رجب، استبعادی ندارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- علی بن الحسین، امام چهارم (علیه‌السلام). (۱۳۷۶). *الصحیفه السجادیه*. ج ۱. قم.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. ج ۲. قم: انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین).
- ابن داود حلّی، حسن بن علی. (۱۳۸۳). *رجال ابن داود*. تحقیق سید جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن غضائری واسطی بغدادی، احمد بن حسین. (۱۳۶۴). *الرجال (لابن الغضائری)*. ج ۱. قم.
- احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۶ق). *مکاتیب الأئمه (علیهم‌السلام)*. ج ۱. قم.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد (علیه‌السلام))*. ج ۱. قم.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۸۳). *رجال برقی*. تحقیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حسینی طبابایی، مصطفی. (بی‌تا). *نقد کتب حدیث*. بی‌جا (نسخه الکترونیکی).
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). *رجال علامه حلّی*. قم: دارالذخائر.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. بی‌جا.
- سید بن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۳۰ق). *جمال الأسبوع*. قم: دارالرضی.
- سید بن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). *إقبال الأعمال*. ج ۲. (چاپ قدیم). تهران.
- سید بن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۶). *إقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل فی السنه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شبیری زنجانی، محمدجواد. (۱۴۲۹). *توضیح الأسناد المشکله فی الکتب الأربعة (أسناد الکافی)*. ج ۱. اول. قم.

- شوشتری، محمدتقی. (بی تا). قاموس الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). مصباح المتهدد و سلاح المتعبد. ج ۱. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). رجال الطوسی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف: المکتبه المرتضویه.
- طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶). الوافی. ج ۱. اصفهان.
- قمی، عباس (محدث قمی). (بی تا). مفاتیح الجنان. بی جا: انتشارات فیض کاشانی.
- قمی، عباس (محدث قمی). (۱۴۱۴ق). سفینه البحار. ج ۱. قم.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی - إختیار معرفه الرجال. ج ۱. مشهد.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. (۱۴۰۵ق). المصباح للکفعمی (جُنة الأمان الواقیه). ج ۲. قم: دارالرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی -الأصول و الروضه. ج ۱. تهران.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوارالجامعه لدرراخبارالائمہ الاطهار. ج ۳. بیروت: دار الوفاء.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول. ج ۲. تهران.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). زاد المعاد (مفتاح الجنان). ج ۱. بیروت.
- مدیر شانه چی، کاظم. (۱۳۸۴). درایه الحدیث. ج ۴. قم: انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین).
- مدیر شانه چی، کاظم. (۱۳۸۲). علم الحدیث. ج ۱۶. قم: انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین).
- مصطفوی، سیدحسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتبالاسلامیه.
- مؤتب، سیدرضا. (۱۳۸۳). درسنامه درایه الحدیث. ج ۱. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نجاشی، احمدبن محمد. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. تحقیق موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نفیسی، شادی. (۱۳۸۶). درایه الحدیث. ج ۱. تهران: سمت، ج ۱.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۳). جواهرالبلاغه. ترجمه حسن عرفان. ج ۵. قم: نشر بلاغت.